

گزیدہ

اشعارِ فرّخی سیستانی

انتخاب و شرح

احمد علی امامی افشار

فهرست

- یادداشت مجموعه ۵
- پیش‌گفتار ۱۱
- دیدگاهها ۴۳
- قصیده‌ها:
۱. این حله نیست بافته از جنس حله‌ها ۶۳
۲. دوش وقت نیمشب بوی بهار آورد باد ۷۴
۳. این چه شغل است و چه آشوب و...؟ ۸۷
۴. برآمد پیلگون ابری ز روی نیلگون دریا ۹۹
۵. نیلگون پرده برکشید هوا ۱۰۳
۶. ستاره در شب تاری بدیع‌تر باشد ۱۰۸
۷. بوستان گشت چون ستبرق سبز ۱۱۲
۸. ز آفتاب جدا بود ماه چندین شب ۱۱۶
۹. وای آن کو به دام عشق آویخت! ۱۱۹
۱۰. سحرگاهان هزار آوا ز گلبن ناله برگیرد ۱۲۲
۱۱. ای وای دلی کو ز پی عشق برآید! ۱۲۶
۱۲. اینت نیکو وصیت و فرمان! ۱۳۰
۱۳. عاشقان را خدای صبر دهداد ۱۳۳
۱۴. روشنی بر آسمان زین آتش جشن سده‌ست ۱۳۷
۱۵. که داند عشق را هرگز نهایت؟ ۱۴۲
۱۶. سخن نو آر، که نور را حلاوتی است دگر ۱۴۵
۱۷. بهارا، بآیین و خرّم بهاری ۱۵۴
۱۸. فری آن فروزنده رخسار دلبر! ۱۶۰

- ۱۶۵ نه دولت است اینکه به نۆی بدو رسید
- ۱۷۰ امسال تازه روی تر آمد همی بهار
- ۱۷۶ پشّت من بشکست همچون پرشکن زلفینِ یار

تغزّله‌ها:

- ۱۸۱ تن چون موی من چون تابد این رنج؟!
- ۱۸۳ باز این چه رستخیز است...؟!
- ۱۸۵ چه فسون ساختند و باز چه رنگ!
- ۱۸۷ گل بخندید و باغ شد پدرام
- ۱۹۱ تو ندانی که مرا کار رسیده‌ست به جان
- ۱۹۴ هرگز مباد روزی از تو مرا جدایی
- ۱۹۷ خوشا عاشقی خاصه وقت جوانی!
- ۱۹۸ دل من همی داد گفتم گویایی

ترجیع‌بند:

- ۲۰۳ دلا، باز آی تا با تو غم دیرینه بسگارم

قطعه‌ها:

- ۲۱۵ عمر دوباره نداده‌اند کسی را
- ۲۱۶ دلم ز صحن امل فرش خرمی بنوشت

غزل‌ها:

- ۲۱۹ به روزگار خزان روی تو بهار من است
- ۲۲۰ جفا مکن که مرا طاقت جفای تو نیست
- ۲۲۱ ندهم دل به دست تو ندهم
- ۲۲۲ نوبهار آمد و بشکفت به یکبار جهان
- ۲۲۴ ای عاشقان گیتی، یاری دهید یاری

رباعی‌ها:

- ۲۲۹ دیوان جفا
- ۲۳۳ نمایه
- ۲۵۳ کتابنامه

به نام خدا

پیش‌گفتار

یکی از هدف‌های تهیه و نشر بخش‌هایی از آثار ادبی - که در یادداشت مجموعه آمده - این است که با این گزیده‌ها، خوانندگان فارسی‌زبانی که در حدود تحصیلات دبیرستانی دانش و بینش دارند، در فهم آثار ادبی از معلّم و استاد بی‌نیاز باشند. ولی در بعضی از این آثار از جمله موضوع گزیده حاضر پس از حلّ دشواری‌های لفظی و لغوی و بیان مفهوم اصطلاحات و تعبیرات و ابیات مشکل و توضیح نکات دستوری و بلاغی، مسأله دیگری برای همان گروه از خوانندگان مطرح است و آن این‌که بسیاری از آن‌ها پس از مطالعه گزیده، در محتوای آن و احوال و هدف‌های پدیدآورنده، چیز قابل ذکر برای امروز نمی‌یابند، چه بسا از دوام نام و آوازه شاعر یا نویسنده و لزوم نگاهداری و ترویج آثار او - که مربوط به گذشته‌هاست و امروزه تعمیم و کاربرد آن‌ها مطرح نیست - دچار حیرت می‌شوند. از این رو به پیروی از روش مجموعه در توضیح مسائل و بیان اختلاف معیارها، تحلیل و تعلیل مسأله را ایجاب می‌کند. بدین منظور به نظر می‌رسد نگاهی گذرا به سیر حیات معنوی و چگونگی فراهم آمدن مظاهر ذوق و اندیشه، علل توجه به آثار گذشته و لزوم نگاهداشت آن‌ها و نیز تشخیص و تعیین جایگاه هر یک در مجموعه مواریث ملی را توجیه کند. زیرا در نگاه اول به نتایج واری‌های معاصر در آثار گذشته‌های دور از قبیل مطالعات انسان‌شناسی فرهنگی، مردم‌شناسی، بوم‌شناسی انسانی و امثال آن ملاحظه می‌شود که آگاهی و شناخت انسان از محیط طبیعی و اجتماعی خود طی دوره‌های طولانی، مسیر توسعه و تکامل را می‌پیماید و به موازات گذر از مراحل رشد استعدادها، زبان هم به تدریج از حدّ نقش ارتباطی ساده فراتر رفته و در گسترش و تقویت و تنظیم مقولات اندیشه نقش بسزای خود را پیدا می‌کند و بدین گونه فعالیت‌های معنوی انسان روز به روز گستردگی بیشتری می‌یابد و از استحاله مداوم آثار این پویش‌ها عناصر اولیه دانش‌ها و معارف بشری فراهم می‌گردد که در

جریان تکامل اجتماعی و تجربه‌اندوزی‌ها، هر مجموعه از عناصر مشابه مربوط به یک نمود از هستی در حوزه شناخت یکی از معارف قرار می‌گیرد. منتهی محتوا و کیفیت این شناخت‌ها در طی زمان یک‌رنگ و یکسان باقی نمی‌ماند بلکه در هر برخورد انسان با واقعیت دیدگاه‌ها و خواہش‌ها و به تبع آن حوزه آگاهی او دگرگون می‌شود. ناگزیر واقعیت هم در حوزه جدید رنگ نوینی می‌پذیرد و بازتاب آن‌ها در معارف بشری به عنوان فراورده‌های حیات معنوی به گونه‌ای زایا و پویا از رهگذر ابداع و ایراث استمرار می‌یابد و در هر گام عناصر تازه‌ای از یافته‌های فکری و تجربه‌های عاطفی بدان پیوسته و قلمرو جدیدی به مرزهای جهان‌بینی انسان می‌افزاید و بالاخره کلیاتی از این همه، مجموعه‌ای به نام «ادبیات» به معنی عام و وسیع کلمه را فراهم می‌آورد که همه آثار فکری و ذوقی یک ملت به نحوی در آن منعکس می‌گردد. از آن جمله است ادبیات به معنی خاص و محدود کلمه که متضمن کوشش‌هایی است در جهت ترویج زبان و ادب ملی و علوم و فنون ادبی.

بدیهی است هزاره‌ها طی شده است تا در این سیر معنوی، محصول هر شناختی با خواستی جدید جوش خورده و عنصر فرهنگی تازه‌ای پدید آمده و به اندوخته‌های فرهنگ معنوی افزوده شده تا انسان به مرز دانش و آگاهی امروز رسیده است.

این پیوستگی سنت و تجربه نشان می‌دهد در مسیر رشد حیات معنوی، هر دست‌آوردی پیش‌درآمد کشف و ابداع بعدی، و تجربه‌های فکری و عاطفی گذشته، پایه و اساس تعالی احساس و اندیشه در آینده بوده و خواهد بود^۱. از این رولزوم اطلاع از علل و اسباب‌گرایش‌های فکری و ذوقی و تطوّر سبک‌های ادبی و به طور کلی شناخت تاریخ و فرهنگ یک ملت، ضرورت نگاهداشت و مطالعه آثار گذشتگان را روشن می‌سازد. اما بلافاصله باید افزود که همه این آثار سزاوار ترویج و توصیه به جوانان نخواهد بود. زیرا چنانکه گفته شد جوامع بشری فرهنگ را می‌سازد و فرهنگ افراد را ناگزیر از رفتار معین می‌کند. پس بینش‌ها و رفتارها و شناخت‌های انسان که در فضای آگاهی عام و زمینه‌سازی اجتماعی شکل می‌گیرد، یک فراورده فرهنگی و هم‌رنگ خواست‌های اجتماعی است. از سوی دیگر فرهنگ‌ها هم در طی تاریخ از دوره‌های شکوفایی و تباہی می‌گذرند و دوران‌های عظمت و انحطاط را پشت‌سر می‌گذارند. از این جهت بیشتر آثار هر دوره بازتابی است از تحولات فرهنگی و اجتماعی آن دوره. بدیهی است ادبیات ماندگار یک ملت باید یادگارهای انسجام فرهنگ و درخشش تمدن آن ملت را دربر داشته باشد تا به عنوان سرمشق اعتلای روحی و گسترش ارزش‌های والای ملی فرا راه آیندگان قرار

گیرد. و اما آثاری که انعکاس انحطاط و تجزیه فرهنگی و یأس و زبونی است نمی‌تواند در تعالی فکری و پیشرفت و ترقی شوون زندگی آیندگان تأثیر مثبتی داشته باشد بلکه اثر منفی هم به بار می‌آورد. بنابراین این گونه آثار باید در بررسی رویدادهای اجتماعی و پی‌جویی علل و اسباب انحطاط، به عنوان یک عارضه فرهنگی و نه فرهنگ و ادب اصیل ملی مطالعه شود^۲.

اما برخی از آثار ذوقی و هنری را باید از این مقوله مستثنی دانست. چه، دیده می‌شود که در بعضی از دوره‌های نامساعد اجتماعی - فرهنگی پیشتازانی در عرصه هنر و ادب ظهور کرده و شاهکارهایی پدید آورده‌اند که بدون تأثر از انحطاط و ابتذال، درخشش نبوغ خود آنان و ارزش‌های والای آثارشان تا عصر حاضر پرتو افکننده است. ظهور سعدی و حافظ، دو ستاره درخشان ادب فارسی را در دو قرن هفتم و هشتم که مصادف با تاخت و تاز چنگیز و جهانسوزی تیمور و اوضاع اجتماعی نابهنجاری بود، می‌توان مثال آورد.

این استثناها و دیرپایی چنان آثاری، نشان می‌دهد که اولاً استعداد خلاق چون پری‌روی که تاب مستوری ندارد، هیچ‌گاه از جلوه و تابش باز نمی‌ایستد؛ ثانیاً زیبایی به دلیل تجانسی که با حقیقت دارد، در هر زمینه به هر نسبتی که باشد، قابل دوام و پایداری است. چه، بنا به نزاهت ماهیت آن با عوارض دیگر نامتجانس و در صورت آلودگی بدان‌ها قابل تشخیص است. به همین سبب پس از آنکه گذشت روزگار موضوع غایبات و مقاصد و مقتضیات تحمیلی را از این آثار منطقی کرد، چنانکه غبار باقی مانده بر چهره آن‌ها با سر آستین سعه صدر سترده شود، تصویر روشنی از حیات روحی صاحبان آثار هنری و ذوقی ظاهر می‌گردد، نشان می‌دهد این یادگارهای احساس و عاطفه از زندگی درونی گذشتگان ما تراویده و در طی زمان پالوده شده و در گذر از تاریخ، تجربه‌های عاطفی تازه‌ای برانگیخته است و اکنون که به نفسانیات ما پیوسته، ما را با آنچه در درون انسان‌ها می‌گذشته آشنا می‌سازد. پس اگر دست روزگار تا امروز آن‌ها را دگرگون نکرده و از صحنه هستی نزدوده، سزاوار نیست که دست ما به هستی آن‌ها پایان دهد. چون حذف و محو این آثار به منزله گسستن بخشی از پیوندهای روحی ما با گذشتگان است که از نظر هیچ صاحب ذوقی معقول و منطقی نمی‌نماید.

۱ اینها برای حفظ تناسب مقدمه با اختصار دست‌را بگیر به توضیح مسائلی پرداخته شد که در صدر مقال مطرح بود. ولی از آنجا که گزیده حاضر دومین مورد از نوع سؤال‌انگیز است که قرعه‌انگیز و تدوین آن به نام نگارنده زده شده، لازم می‌داند در پایان گفتار با توجه به آنچه گذشت اشاره‌ای باشد به اینکه اثر شاعری چون فرّخی با هدف‌های ستایشگرانه‌ای که داشته، چگونه هزار

سال دوام آورده و هنوز هم مطرح است؟

در این باره باید به این نکته توجه کرد که وقتی احساس و اندیشه شاعری از خلوتگاه درون به قصد تصرف در اذهان به بیرون تراوید و در معرض ارزیابی دیگران قرار گرفت و باقی ماند، دیگر نمی‌توان تصور کرد که او منحصرأ با معشوق و ممدوح مواجه بوده، بلکه خواه ناخواه با صاحب‌نظران و اهل ادب و در نهایت با جامعه و تاریخ نیز سر و کار داشته است و گرنه اثری که فاقد همه مزایای حقیقی و لوازم ماندگاری می‌بود، به یقین بیش از پدیدآورنده دوام نمی‌آورد. چه بسا در همان ایام حیات او از خاطرها زدوده می‌شد. بنابراین دوام هزار ساله آن بی‌دلیل نیست. چنانکه از اظهارنظر ناقدان و ادیبان در دیدگاه‌های همین مقدمه برمی‌آید، شعر عذّب و گورای فرّخی از حیث سادگی سبک، رقت معنی، وسعت خیال، لطافت احساس و لطف بیان در اوج فصاحت و شیوایی است و شعر او هنوز هم از بهترین سرمشق‌های فارسی صحیح به شمار می‌رود و همین موجب می‌شود که در بررسی آثار شاعران قدیم، دیوان او به عنوان نمونه برجسته‌ای جلب توجه کند. صرف‌نظر از مزایای ادبی، دیوان فرّخی بیش از آثار شاعران دیگر رویدادهای تاریخی و اجتماعی و احوال درباری زمان خود را دربردارد که از تتبع در آن اطلاعات گوناگونی به دست می‌آید.

اما وابستگی شاعر به دربار و ستایشگری او موضوعی نیست که خاص او و ادب فارسی باشد، بلکه معلول وضع زندگی جوامعی است که گرفتاری معاش و مسائل و مشکلات اقتصادی و اجتماعی مردم عادی، فرصت پرداخت به امور ذوقی و هنری را از آن‌ها سلب می‌کرد و این سبب می‌شد که کالای هنر جز دربار امرا و سلاطین خریداری نداشته باشد. لذا روی آوردن صاحبان قریحه و استعداد به مراکز قدرت و آلوده شدن به مداخلی و ستایشگری، مثل جذب شدن مغزها به کانون‌های سرمایه‌داری و آلوده شدن به تبعات آن در عصر حاضر، تقریباً در همه جوامع گذشته امری رایج بوده، چنانکه بسیاری از رجال دانش و فلسفه و هنر مغرب زمین تحت تأثیر مقتضیات زمان و گاهی مشکلات معاش دچار چنین لغزش‌هایی شده‌اند و ما در تاریخ به دنبال شرح کارهای علمی و آثار هنری نوابغی چون: پی‌ریسیمون لاپلاس (۱۸۲۸-۱۷۴۹م)، فرانسیس بیکن (۱۶۲۶-۱۵۶۰م)، لئوناردو داوینچی (۱۵۱۹-۱۴۵۲م) و ویلیام شکسپیر (۱۶۱۶-۱۵۶۴م) به لغزش و ضعف اخلاقی آنان برمی‌خوریم^۳. ولی این امر هرگز موجب نشده است که جوامع امروز نتایج کوشش‌های علمی و آثار قریحه و ذوق آن‌ها را به دست فراموشی بسپارند. زیرا مردم هر جامعه صرف‌نظر از نتایج علمی و مزایای هنری این آثار آن‌ها را حاصل

تلاش و تجسم فکر و ذوق گذشتگان خود می‌دانند.

بنابراین ما هم امروز وقتی در برابر مشکلات زندگی و واقعیت‌های تلخ و ناگوار روزگار و یا حتی ملال محضی که در بهروزی هم با ماست، آزرده و افسرده می‌شویم و برای آرامش خاطر به عشرتگاه روحانی مولانا و دنیای عشق و عاطفه سعدی و میکده حافظ پناه می‌بریم و با معجون شفابخش شعر این بزرگان ملال خاطر را تسکین می‌دهیم؛ هرگز نباید فراموش کنیم که این نغمه‌های روح‌افزا ادامه همان زمزمه‌هایی است که امثال رودکی، شهید بلخی و فرّخی در غزل و تغزل خود به ترم آن آغاز کرده‌اند و به تدریج ادبیات غنایی زبان دری به عنوان تجلی روح و ذوق ایرانی از همان سرچشمه پدید آمده است.

روش انتخاب و شرح

بیشتر اشعار فرّخی با معیارهای گزینش ما منطبق نبود. برای رفع مشکل انتخاب، ابتدا ستایش‌های مبالغه‌آمیز و وصف‌های صریح مجالس بزم و باده و اشعاری که الفاظ یا معانی ناپسندی داشت، کنار نهاده شد. آنگاه از ابیات تشبیب و تغزل و معدودی غزل، قطعه و رباعی پس از چندین بار انتخاب و حذف، حتی‌الامکان اشعاری سهل و روان و خالی از پیچیدگی و متضمن زیبایی الفاظ و لطافت معانی به قدر متناسب با حجم گزیده، انتخاب گردید. ضمناً چون شاعر از چهره‌های برجسته و ممتاز قصیده‌سرایی و بیشتر اشعارش در قالب قصیده است، لازم بود نمونه‌های تام و تمامی از این نوع نقل شود و انتخاب آن‌ها به گونه‌ای باشد که اولاً هر نمونه علاوه بر خوش‌آهنگی و سلاست، نمودار کاملی از شیوه سخن‌پردازی و توصیف مشهودات و تصورات و بالاخره موضوعات متداول شعری در عصر گوینده را ترسیم کند. ثانیاً مبین واکنش‌های فکری و تظاهرات عاطفی واقعی شاعر در برابر انگیزه‌هایی باشد که نقاط عطفی را در زندگی او پدید آورده است. با این ملاحظات پس از تأمل در مضمون و محتوای قصاید، سه قصیده: «کاروان حله» و «داغگاه» و «رثای محمود» انتخاب گردید که ویژگی این سه را با یک سیر اجمالی در زندگی شاعر می‌توان چنین خلاصه کرد:

شاعر جوان در زادگاه خود با همه استعداد سخنوری و توانایی خاطر در تنگدستی و محرومیت به سر می‌برده و در همان حال با آگاهی از ثروت و تجمل شاعران درباری از زندگی خود بیشتر احساس تیره‌بختی می‌کرده و در صدد بهبود حال بوده است. بنابراین با یک انگیزه جدی قدم در راه مسلوک شاعران روزگار می‌نهد یعنی سراغ ممدوح سخاوتمندی را می‌گیرد و

نشانی از او می‌یابد. قصیده «کاروان حله» معرفی‌نامه کارساز شاعر است که در این موقعیت حساس می‌سراید و ترک یار و دیار می‌کند و در پی نام و نان راهی دراز می‌پیماید و سرانجام با ظاهری شوریده و شعری «در آسمان هفتم» به درگاه مقصود می‌رسد. اما دقت و انسجام شعر با ظاهر بی‌اندام شاعر ناساز می‌نماید. برای رفع تردید باید امتحان بدهد و آینده او در گرو موفقیت در این امتحان است. اینجاست که قصیده «داغگاه» را یک‌شبه می‌پردازد و قدرت سخنوری خود را ثابت می‌کند و کارش سامان می‌پذیرد. ولی نفرت از حال و روز گذشته او را بدین حد از رفاه قانع نمی‌سازد و می‌خواهد به جاه و مال بیشتری برسد لذا رو به دربار غزنه می‌آورد. سال‌ها به مناسبت‌های مختلف در مدح سلطان مقتدر غزنوی و رجال معاصر قصاید متعدّد می‌سازد. سرانجام مرگ محمود فرا می‌رسد و شاعر که سال‌های متمادی از او نیکی‌ها دیده و به نعمت‌ها رسیده و نسبت به وی علاقه حقیقی پیدا کرده است، از مرگ حامی و ممدوح قدرتمند خود به شدت متألم شده، رثایی از ژرفای دل می‌سراید که از حیث بار عاطفی و قوت تأثیر یکی از بهترین آثار از این نوع را در ادب فارسی پدید آورده است.

شایان ذکر است که در این انتخاب و هر انتخاب دیگر از اشعار فرّخی صرفاً از دیدگاه ارزیابی ادبی به اثر نگریسته شده نه هم‌رایی و هم‌اندیشی با گوینده. اینکه شاعر مدّاح است و ممدوح جبار و رزم و یزم چنین کسان در خور ستایش و مرگ و سوکشان مایه تأثر نه، در حوزه اخلاقیات امری است که جملگی برآنیم.

اما متن گزیده از چاپ سوم دیوان فرّخی به اهتمام دکتر دبیر سیاقی و با توجه به نسخه مصحح مرحوم عبدالرسولی و ضبط تذکرها، کتب تاریخ ادبیات، مقالات و شواهد لغات در فرهنگ‌ها، به شرحی که گذشت انتخاب گردید.

مقدمه و متن و شرح و توضیح با رسم الخطّ واحد گزیده‌های مجموعه به شیوه و ترتیب زیر از نظر خواننده گرامی خواهد گذشت:

۱- پس از پیش‌گفتار درباره زندگی، احوال و آثار، شیوه شاعری فرّخی و روابط او با دیگران بحث می‌شود.

۲- در پایان مقدمه فصلی است زیر عنوان «دیدگاه‌ها» شامل اظهار نظر ناقدان و نویسندگان درباره فرّخی و شعر او.

۳- آغاز متن سه قصیده کامل نمونه و بعد از آن بقیه اشعار به ترتیب الفبایی است که هر یک عنوان مناسبی از خود دارد.

۴- بعد از هر قصیده سخن کوتاهی است در کلیات محتوای متن و گاه اشاره به نکته یا نظری خاصّ مربوط به آن.

۵- معنی واژه‌ها در صورت نیاز به توضیح، بار اول مشروح و در موارد بعد به اختصار آمده و با نشانه «نک» (نگاه کنید) به مورد اول رجوع داده شده است.

۶- معنی واژه‌ها و اصطلاحات و جمله‌ها با نشانه فارق // از یکدیگر جدا می‌گردد.

۷- نکات دستوری لازم بعد از معنی واژه‌ها و اشاره به آرایه‌های لفظی و معنوی موجود در بیت در پایان معانی لغات همان بیت می‌آید.

۸- مفهوم بیت در موارد لزوم در پایان توضیحات فوق و بعد از نشانه ستاره * و افزوده نگارنده همه جا میان دو قلاب [] است.

۹- در ارجاع به مأخذی که صفحات آن با حروف مشخص شده، حروف مربوط به صفحه بین گیومه « » آمده است تا با نشانه‌های دیگر اشتباه نشود.

۱۰- دیگر نشانه‌ها و اختصارات عبارتند از:

- ب: بیت.

- برهان: برهان قاطع به اهتمام معین.

- ج: جلد.

- ج: جمع.

- ح: حاشیه.

- دیوان: دیوان فرّخی، به اهتمام دبیر سیاقی.

- ش: شمسی.

- ص: صفحه.

- و: ولادت.

- ه: هجری قمری.

در پایان وظیفه خود می‌داند از تذکرات سودمند استاد گرانمایه، جناب دکتر نوری - که با حوصله و صرف وقت، مقدمه گزیده را مورد مطالعه قرار دادند و لازمه راهنمایی و بزرگواری را به حدّ کمال معمول داشته، نگارنده را مثل همیشه مرهون محبت‌های مستمرّ خود ساختند - از بن دندان سپاسگزاری نماید. نیز لازم می‌داند از عنایت بی‌دریغ استاد محترم جناب دکتر شعار و قبول زحمت و صرف وقت در بازنگری و مطالعه کتاب حاضر و یادآوری‌های سدیدمند ایشان با سپاس و احترام یاد کند.

همچنین شایان ذکر است که در اثنای کار تهیه و تدوین این گزیده، نگارنده این سطور در اثر

پیش آمدی ناگوار آسیب‌هایی دید، از جمله به علت شکستگی استخوان ران، ماه‌ها بستری گردید، چنانکه بعد از یک سال و اندی هنوز هم سلامتی خود را بازیافته است. از این رو ادامه کار موقعی آغاز شد که قادر به حرکت و خروج از منزل نبود. در این وضعیت آقای ابوالفضل خطیبی، عضو دایرة المعارف بزرگ اسلامی، در پیدا کردن بسیاری از مآخذ و تهیه روگرفت پاره‌ای از دیدگاه‌ها کوشش‌ها و رفت و آمدهایی را با کمال گشاده‌رویی متحمل شدند که بر ذمه خود می‌داند از زحمت‌های بی دریغ این جوان فاضل فرهیخته صمیمانه تشکر و قدردانی نماید.

احمدعلی امامی افشار

تهران، شهریور ماه ۱۳۷۱